



نشریه

پیام فلز کار

شماره دوازدهم

مهر ۱۳۹۱

کارگر متحد همه چیز ، کارگر متفرق هیچ چیز

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

Email: skfelezkar@gmail.com

- ❖ صنعت پوشاک ما
- ❖ کارگر ، کار ، سرمایه
- ❖ زندگی کارگران خودروسازی
- ❖ خبرنامه ۴۶
- ❖ ضرورت ترمیم شکاف مزدی
- ❖ ریسک تعیین مزد مجدد
- ❖ نامه ۲۰ هزار کارگر
- ❖ گزارشات کارگری
- ❖ سود انبوه سازان
- ❖ تخلف برخی وزارت خانه ها
- ❖ تعریف سندیکا از زبان خود
- ❖ غول جهانخوار (شعر)



صنعت پوشاک ما می تواند جهانی شود ، نه هواپیما سازی
رضا فراهانی عضو سابق هیات مدیره کارگران خیاط تهران
(۱۳۶۰-۱۳۶۲)



* از آشنایی با دنیای خیاطی برای مان بگویید. چرا و چگونه خیاط شدید؟

محمد فراهانی: سپاسگذارم از این که این فرصت را به من دادید. من اگر صریحا برسر اصل مطلب بروم به عنوان مقدمه باید بگویم که چگونه شد من خیاط شدم .

پدرم در فراهان در منطقه ی شمال اراک کشاورز بود. چون کدخدای ده بود در جلسات اربابها شرکت می کرد. در یکی از همین جلسات، فردی بنام مقیمی را می بیند که دو دانگ از یک بخش در فراهان را مالک است. پدر می بیند که به این شخص احترام خیلی زیادی می گذارند و بعدا می گویند که اودو دانگ از یک ده را در بخش فراهان مالک است. و این سهم را از طریق خیاطی به دست آورده است. بدین صورت، این مساله ذهنش را اشغال کرده بود که می شود از راه سوزن وانگشتانه هم ارباب شد و همیشه آن را تکرار می کرد.

من بچه ی ته تغاری اش بودم. سال ۱۳۳۲ با بنه کن (به اصطلاح محلی اش)، مجبور شدیم به تهران مهاجرت کنیم. پدرم همواره می گفت که تو باید خیاط بشوی. برادرانم سعی داشتند که من درس بخوانم، ولی پدرم می گفت وقتش را تلف نکنید، مقیمی با سوزن وانگشتانه ارباب شده، این هم اگر عرضه اش را داشته باشد، ارباب می شود. در خیابان شهباز خیاطی بود بنام «خیاطی امید» که حدود سال ۳۳ و ۳۴ بود که از آن جا کار خیاطی را شروع کردم. عید که گذشت با یک مساله ای روبرو شدم که اولین بار بود والته بسیار هم تلخ بود؛ چون در آن موقع، روزی یک تومان حقوق خیلی برایم دلچسب بود. بعد از عید که رفتم سرکار، دیدم که از کارخبری نیست و آقای امید، از پس پرداخت یک تومان هم برنمی آید ناچار، بیکار شدم.

* بنابراین، اولین بیکاری را از همان روزهای آغازین، تجربه کردید؟

محمد فراهانی: دقیقا اولین تابستان تلخ بیکاری شروع شد. این دربه دری ها همچنان ادامه پیدا کرد که: «آقا شاگرد می خواهید؟» و پاسخ همیشگی: «نه! نمی خواهم.» این مساله همیشه تا اوایل پاییز کش پیدا می کرد. اوایل پاییز که شد باز پدرم مرا برد در میدان شاه گفت که این حاج آقا مرد خوبیست. ۲ سال آنجا ماندم. حاج آقای ما تابستانها با یک مقدار تخفیفی که از مزدم می گرفت، ننگه می داشت. تا اینکه بعدها در لاله زار مشغول به کار شدم، در آنجا فردی بنام هوشنگ قلعه نوعی بود که با دیگران فرق داشت. (حالا دیگر من رسیده بودم به ۱۴-۱۵ سالگی). تفاوت هوشنگ قلعه نوعی در احترامی بود که به جوان و نوجوانان می گذاشت یعنی از اول با ما، (من و دو-سه و رددست دیگر) مثل انسان برخورد می کرد. حرفهای ما را گوش می داد؛ با ما بحث می کرد؛ به حرفها و درد دل های مان گوش می کرد. از آنجا من فهمیدم که این آدم باید تفاوت هایی با دیگران داشته باشد. در همان سال های



۳۷ و ۳۸ استخوان درشت های صنف یعنی کارگرانی که هم بین شیک پوشان و هم بین خیاطان از «مشاهیر» محسوب می شدند؛ آمدند به کارگاه. این ها مشاهیر بودند که ما آرزو داشتیم ببینیم شان؛ به آنها سلام کنیم و آنها جواب بدهند. این ها کارگر خیاط بودند اما در بخش سرمایه داری و در محافل سرمایه داری نیز دارای شخصیت بودند. یک موقعی دیدم که چهره های سیاسی صنف به همراه یکی از این «مشاهیر» - که داور باشد - آمدند و همه گفتند که داور اینجا چه کار دارد؟ گفتند که داور امضا جمع میکند برای سندیکا. سندیکای قبل از ۲۸ مرداد، در آن وقایع از بین رفته بود. و حالا چند سالی هم از آن زمان گذشته بود که آگاهان صنف برای تشکیل سندیکا حرکت کرده بودند. فرم کارشان هم این بود که بچه های استخوان دار و مشهور صنف را و دور هم جمع می کردند. این ها آمدند و به هوشنگ هم با حرمت نگاه کردند و گفتند: شما از نوجوانی در این جا فعال بودید، الان هم باید بیایید وارد گود بشوید و هوشنگ گفت: «چشم! هر کاری باشد انجام می دهم.» آنجا امضاء جمع کردند و کمک مالی گرفتند. توماری هم بود با این مضمون که «ما سندیکامی خواهیم». مامی خواهیم سندیکای خودمان را که قبلا به ثبت رسیده، احیا کنیم. من فکر می کنم که همان ثبت قدیم هم زدند. همان موقعی که تابلو را در نظام آباد بردند بالا، همان ثبت قدیم را زدند. با کمک های مالی کارگران توانستند یک جای کوچکی را بگیرند. سندیکای خباز نیز کمک هایی را کرده بود.

*** سندیکای کفاشان هم در همان منطقه ی نظام آباد بود و سندیکای خبازان کمک هایی نیز به آنها کرده بود.**

محمد فراهانی: بله! سندیکای خبازان کمک های بسیاری می کردند. روزها دفتری را در اختیار خیاطان گذاشته بودند. سندیکای کارگری که تاسیس می شود یکی از عمده ترین مشکلاتشان تامین مکان و اجاره آن می باشد. کمک های مالی کارگران هم - با توجه به بنیه ی مالی خود کارگران - کم و ناچیز است. به همین خاطر، ۲-۳ سندیکا از یک سالن و دفتر استفاده می کنند تا زمانی که بتوانند وضعیت مالی شان را سروسامانی بدهند. آن جا سندیکا تاسیس شد ولی من هنوز نمی فهمیدم. البته هوشنگ برای همه بچه های مباحثش را توضیح می داد. بعد بچه های قدیمی تر، سخن رانی هایی که در سندیکا شده بود را توضیح می دادند. زمان زیادی گذشت و من شلوار دوزی را یاد گرفتم در کارگاهی که متعلق به جواد سبزواری بود مشغول شدم به همراه جوانی بنام آذری.

در همین کارگاه آقای آقایی آمد به اسم سید مهدی که از من و آذری قوی تر بود یعنی پرسابقه تر بود. این فرد ۱۰ تا شلوار سفید را بدون کوچک ترین لکی می دوخت. یعنی اگر شما شلوار سفید را دست ایشان می دیدید یقیناً می گفتند امکان ندارد این شلوار سیاه نشود، اما در عمل خلاف این ثابت می شد. از بس که دیر به دیر ریشش را می زد و دیر به خودش می رسید ولی کارش خیلی تمیز بود.

در یک جا آقای سبزواری - صاحب کارم - از من بهانه ای گرفت و اخراج کرد. من هم آمدم پیش هوشنگ و جریان را برای او تعریف کردم. به من گفت: تا حالا وارد سندیکا شدی؟ گفتم: نه! گفت: سندیکا خوب است، باید عضو بشوی و فعالیت کنی، چرا تا حالا نیامدی؟ حالا شب برو سندیکا ثبت نام کن، عضو بشو، بعد تقاضای حل اختلاف بکن.

*** وقتی رفتید سندیکا چه تصویری از فعالیت های سندیکایی داشتید؟ چه تجاربی از سندیکا داشتید؟ در ذهن تان چی بود؟ با چه برداشت ها و بر اساس کدام نمونه کارهایی که از سندیکا سراغ داشتید پا در آن سندیکا گذاشتید؟**



محمد فراهانی: تا آن جا من متوجه این شده بودم که کارگرانی که در سندیکا فعال اند، یک وجه تمایزی با دیگران دارند. این را در کارگاه ها دیده بودم از رفتار آقای شهناسی، رفتار آقای بهنام و هوشنگ قلعه نوعی و امثال این ها و آن چیزی که در مورد هوشنگ عرض کردم کم و بیش در دیگران هم صدق می کرد یعنی احترام به ارزش های انسانی، احترام به نوجوانان، دفاع از حقوق سایر همکاران. به عنوان مثال، در تابستان ها که بیکاری زیاد می شد، رقابتها در کارگاه پا می گرفت. یعنی مثلاً ۵ تا کت بود، ۶ نفر آدم که در طول یک هفته می خواستند بدوزند علی رغم این که این درآمد حداقل معیشت یک هفته را تامین نمی کرد با این همه بعضی از کارگران سعی داشتند زیر پای کارگران عادی را خالی بکنند. تنها کارگران سندیکایی بودند که از این قضیه مستثنا بودند و حتی در بسیاری مواقع از کارگران ضعیف نیز حمایت های کاری می کردند. من این خصوصیت را ستایش می کردم.

تا این جا از فعالیت کارگران سندیکایی این حس را داشتم. وقتی سندیکا آمدم و آقای عظیمی را دیدم متوجه شدم که این جا بحث دامنه دارتر است. یاد می دادند که از حقوق حقه ی خودت باید دفاع کنی. تو چرا رقتی قرارداد بستی؟ چرا سفته دادی؟ (در مواردی که سفته داده بودند) قانون برای کارگر مزایایی در نظر گرفته بود و اغلب کارگاه ها این را رعایت نمی کردند. مثل حق مرخصی تابستانی، مثل بیمه که هنوز اجباری نشده بود و این حقوق را برای این که کارفرما ندهد، یک سفته می گرفت یا یک نوشته می گرفت که من کلیه ی حقوق و مزایای خودم را گرفتم، حقوق و مزایایی که در قانون در نظر گرفته شده بود که چیز زیادی نبود یک عیدی بود و ۵ روز مرخصی با حقوق که این ها را نمی خواستند بدهند. سفته گرفته بودند. آقای عظیمی با این ها برخورد می کرد که تو نباید این طوری خودت را داخل این ماجراها می انداختی. بایستی همه با هم مشورت کنیم. باید می آمدی سندیکا و یا با کارگران دیگر صحبت می کردی. چهره اش به عنوان یک رهبر مرا می گرفت به عنوان یک رهبری که خوش فکرو با استعداد بود.

ثابت نام و عضویت و بعد کارت صادر شد و بعد پشت سرش، شکایت را مطرح کردم که من اخراج شدم و گفتند که مثلاً دوشنبه یا سه شنبه توی کارگاه باش و نمایندگان می آیند و مذاکره می کنند. من این کار را کردم و تصادفاً کشیک و آقای شبستری بود. یعنی ایشان برای حل اختلاف آمده بودند. آقای شبستری خیلی قاطع صحبت می کرد.

*** پس تا این تاریخ در واقع سندیکا فعالیت هایش را شروع کرده بود. یعنی سندیکا ی بعد از کودتا دیگر فعال شده بود؟**

محمد فراهانی: بله! این اتفاق سال ۴۰ بود که من عضو سندیکا شده بودم. این ها آمدند و گفتند که مشکل کارش چی هست؟ گفتند که کارش تمیز نیست. بعد که آقای شبستری یورش برد به آن ها که شما حق ندارید هر وقت که اراده کنید کارگر را اخراج کنید. این کارگر هم نسبت به کاروندگی خودش حقی دارد و جوان است و... کارگری بود به نام سید مهدی، گفت: «تعهد می کنم که به کار این ها برسم، ضمن این که کارش تمیز می باشد و من تعهد و تضمین می کنم که اگر کارش مشکلی داشت حل کنم. و من هم راضی ام که اگر هفته ای ۳۰ شلوار است من ۱۵ تا را بدوزم و ۱۵ تای دیگر را این دو نفر بدوزند تا این ها هم بیکار نشوند. درست است که زن ندارند، ولی به هر حال، خرج مادرشان را که می دهند.»



با کمک سید مهدی و آن روحیه ی سالمی که در این جریان داشت و بعد قاطع برخورد کردن بچه های حل اختلاف (آقای شبستری و آقای قلعه نوعی) مشکل ما حل شد. اولین تابستانی بود که کار تضمین شده داشتم یعنی درآمدی که خیلی مزه می داد یعنی جمعه ها هم می شد رفت کوهی و کمری که کرایه ماشین هم بود.

*** وقتی وارد سندیکا شدید در کدام یک از بخش ها شروع به فعالیت کردید؟ آیا اصلا خودتان را به طور مشخص درگیر کار در سندیکا کردید؟ در کدام یک از این کمیسیونها فعال شدید و چرا؟ آیا این کمیسیون را شما انتخاب کردید و یا این که این انتخاب به عهده ی سندیکا بود؟**

محمد فراهانی: اوایل سندیکا، جلسات ماهانه ای داشت که در آن جا مسایل عمده ی صنف مطرح می شد. در آن زمان، عمدتاً، بحث بیمه را داشتند. من که برای تشکر پیش هوشنگ رفتم و بعد می خواستم از آقای شبستری تشکر کنم. گفت که ما وظیفه ی خودمان را انجام می دهیم و شما هم اگر حس می کنید که نسبت به کارگران دیگر وظایفی دارید دریکی از کمیسیون ها مشغول به فعالیت شوید. به همین خاطر دعوت کرد برای کمیسیون تشکیلات.

کار کمیسیون تشکیلات، صادر کردن کارت، نوشتن صورت جلسات شبانه بود، گرفتن حق عضویت ها و عقب افتاده هایی که می آمدند و می دادند، جمع می کردیم و به کمیسیون مالی می دادیم. هوشنگ تشویق کرد که من به کمیسیون تشکیلات بروم.

*** آیا سندیکا در این تاریخ باز هم در نظام آباد تشکیل می شد؟**

محمد فراهانی: نه! حالا آمده بودیم سعدی شمالی و جایی را اجاره کرده بودیم.

*** حالا قبل از این که وارد مباحث کمیسیون تشکیلات بشویم و کارها و سوابق و فعالیتهایی که شما در کمیسیون تشکیلات داشتید را مرور بکنیم، شاید بد نباشد بدانیم که چه کسانی در سندیکا فعال بودند و جو سندیکا چگونه بود؟ اعضای هیات مدیره را چه کسانی تشکیل می دادند؟**

محمد فراهانی: فعالیت بعد از مجمع شروع شد به مجمع که دعوت شدم، یک حسی که من داشتم این ها به همان شیوه ی تربیت خانوادگی ما «اصلاً پیش غریبه نفس نکش» مربوط می شد. حسی دیگری داشتم و آن این که من فکر می کردم این ها خیلی بزرگ تر از این حرف ها هستند که من بخوام وارد سندیکا بشوم و با این ها همکاری بکنم. به خصوص چند تای آن ها که برای من مثل یک رعد و چیزی دور از دسترس بودند مثل آقای حسین بستچی، آقای عظیمی، حتی همین آقای هاکوپیان که اتفاقاً هم سن و سال های خود ما هم بود. ولی من از ایشان می ترسیدم به حدی منظم و مرتب و حساب شده حرف می زد که آدم لذت می برد؛ خیلی منظم و خیلی با شخصیت و متین بودند. این ها فرق می کردند با کارگران و ت و و لنگار. این ها آدم های بسیار منظم و با ادبی بودند و من ارتباط گیری با این ها را، تا مجمع، دور از دسترس می دیدم. مجمعی که دعوت کردند من نمی دانستم چی هست. دعوت کردند کافه کریستال. رفتم آنجا که از سندیکاهای دیگر هم آمده بودند از وزارت کار هم آمده بودند. گفت و گوی تربیون خیلی صمیمانه بود. به خصوص گفت و گوی آقای عظیمی و آقای جعفری. آقای جعفری دبیر سندیکا بود گفت و گوی آنها خیلی صمیمانه و قشنگ بود. این رفتارها و برخوردها روی من خیلی اثر گذاشت. دیدم این ها خیلی هم خارق العاده نیستند، می شود با این ها همکاری کرد. در کمیسیون تشکیلات سندیکا شروع کردم به فعالیت. در کمیسیون تشکیلات حرکت نویی کردم. به فکر تاسیس



کتابخانه افتادم. به آقای جعفری گفتم که بودجه ای برای تاسیس کتابخانه بدهید. گفتم: سندیکا بودجه ای برای تاسیس کتابخانه ندارد.

وقتی بحث تاسیس کتابخانه شد یکی از بچه ها گفت من یک قفسه دارم و قفسه را آورد و یکی دیگر از بچه ها مجموعه ی «کتاب هفته» را آورد و همین جوری بچه ها شروع کردند به کتاب آوردن. بعد فهرست کتابها را تنظیم کردم و دفتر و مهر و... دیدم که نه کتابخانه هنوز جانی ندارد به خصوص این که کتابها اغلب کهنه بودند. آدمم و شروع کردم برای چند تا ناشر نامه نوشتم که: ما کارگران خیاط می خواهیم یک کتابخانه تاسیس کنیم از شما چه کمکی برمی آید؟ کمک می کنید یا نه؟ ناشران خیلی کتاب فرستادند که از آن میان انتشارات «نیل» فعال تر از همه برخورد می کرد. ۲-۳ ناشر بودند که کتاب های خوبی داده بودند. در هر صورت کتابخانه رونق گرفت و بنده شدم کتابدار و چسبیده بودم به کتابخانه و فعالیت های مرتبط با آن.

* آمار دارید که در آن زمان سندیکا چقدر عضو داشت؟

محمد فراهانی: بله! ولی آمار دقیق نداریم.

* بین کارگران و اعضای سندیکا حدودا چند نفر عضو کتابخانه بودند؟

محمد فراهانی: اعضای که عضو شده بودند مثلا مثل من، آمده بودند داشتند شکایت می کردند دیده بودند اول باید عضو سندیکا بشوند، بعد بتوانند کمیسیون حل اختلاف را دعوت کنند و این ها نیز برای حل اختلاف شان بیایند، این ها که عضو شده بودند و مشکل شان حل شده بود و رفته بودند شاید ۱۴۰۰-۱۵۰۰ نفر بودند ولی اعضای که حول سندیکا و فعالیت هایش حضور داشتند و در کنفرانس ها شرکت می کردند، بیش از ۱۴۰-۱۵۰ نفر نبودند.

* چه زمانی بحث بیمه شدن در بین خیاطان جدی شد؟ آیا بیمه شدن خیاطان، با بقیه ی صنف ها، در یک زمان بود یا زمان این ها فرق می کرد؟ یعنی اجباری شدن بیمه ی خیاطان هم زمان با صنف کفاشان، بزازان و غیره بود یا نه؟

محمد فراهانی: آن زمان شعار عمده ی سندیکاها اجباری شدن بیمه بود. بیمه شدن خیاطان با سایر صنوف، نزدیک بود. یعنی صنف به صنف می دادند. مساله ای هم که مطرح می کردند این بود که ما پرسنل برای بازرسی نداریم و هماهنگی باید بین بخش های حکومتی باشد. البته در این میان، نانوایان خیلی زودتر موفق به گرفتن حق بیمه شده بودند. همین چند وقت پیش یکی از این نانوایان گفت: مرا از حقوق قانونی محروم می کنید، انتظار هم دارید که نان سالم بخورید؟! این در حالی است که کارگران نانوایان، همگی زیر ۵ نفر می باشند. می گفت: مرا از شمول قانون خارج می کنند، یعنی بیمه نداشته باشم در نهایت سالم هم نباشم و وقتی که من سالم نباشم، شما چگونه می توانید نان سالم بخورید؟! از طرف دیگر، نانوایان به دلیل سختی کار و حساسیت کارشان، هم متشکل تر بودند و هم پیشرو.

* بیمه شدن خیاطان در چه شرایطی اتفاق افتاد؟ از آن دوران چه خاطراتی دارید؟

محمد فراهانی: آن شب، که برای کنفرانس دعوت کردند، شب خاطره انگیزی بود. در اعلامیه خبر را ندادند ولی اعلام کردند که موضوع بسیار مهمی است، حتما شرکت کنید. اعضا و کارگران جوری آمده



بودند که دراتاق وروی نیمکت ها جا نبود ویک عده نیز ایستاده بودند تا هال وراهرو وپایین سندیکا. آن شب، هاگوپیان واقعا کولاک کرد وگفت: «بالاخره ما پیروز شدیم وموفق شدیم که بیمه را بگیریم ولی متاسفانه شرط شان خط زدن آقای جعفری از هیات مدیره است.» ما کارگران خیاط به دلیل برخورد متین آقای جعفری واستمرارش در کاروگفت گو دوستش داشتیم. ضمن این که افراد دیگر نیز ارزشمند وافراد خوش نامی بودند. پلیس هم در مورد او حساس بود. شرط دادن بیمه به خیاط ها این بود که جعفری از هیات مدیره سندیکای خیاطان کنار برود. آن خبر خوش با این خبر ناراحت کننده محیط را سنگین کرده بود. بالاخره هاگوپیان گفت: ما همواره از حمایت آقای جعفری برخوردار خواهیم بود. و هیات مدیره همواره با ایشان مشورت خواهد کرد. شما دل تان گرم باشد. خیلی باشکوهی بود. یک شیرینی هم دادند واز آن تاریخ بیمه درصنف خیاط اجباری شد. این پیروزی خیلی کمک کرد که بچه ها بیش تر درگیر کارسندیکایی بشوند. یکی از عرصه های مبارزه ی ما این بود که همراه با کارگران کشورهای مختلف جهان، روز اول ماه مه را «روزکارگر» اعلام کنیم. اما حکومت وقت، روز تولد رضاخان را به جای روز اول ماه مه، روزکارگرایانی معرفی می کرد و می گفتند: «این روز را جشن بگیرید و اصلا ما چکار داریم به فرنگی ها.» بچه ها به مناسبت اول ماه مه، کارت های تبریک چاپ می کردند و بین کارگران توزیع می کردند. برخی از این کارت ها می افتاد دست پلیس وبچه ها گیر می افتادند و اعضای هیات مدیره را هم با بچه ها می بردند برای سین-جین. خبردار که می شدیم این اتفاقات افتاده بچه ها را در قهوه خانه ها برای مشورت جمع می کردیم. پلیس هم می دید که جو ناجور است توپ وتشری می آمد و ول شان می کرد. یکی از چیزهایی که دوباره درگیر می شدیم چراغانی های ۴ آبان و ۲۸ مرداد وغیره بود که ملت را وادار می کردند برای این کار. چند بار نمایندگان سندیکا به این خاطر بازداشت شدند که مثلا شما چرا ۴ آبان چراغانی نکردید؟ تدبیری که بچه های هیات مدیره داشتند این بود که می گفتند: «ما از احزاب ودولت، مستقل هستیم ودرسیاست هم دخالت نمی کنیم.» (اساس کار این سندیکا استقلال از احزاب بود و واقعا هم در این راستا کار قشنگی کردند).

* یعنی بیش تر منافع صنفی و کارگری اولویت داشت تا فعالیت های سیاسی.

محمد فراهانی: این خودش یک سیاست بود. یعنی پیشبرد یک امر سیاسی بود به این معنا که سندیکا که با حکومت نمی تواند مخالفت بکند، فقط می تواند خواستار حقوق قانونی باشد آن هم در چارچوب حرکت تشکل صنفی تا این که بتواند حقوق اجتماعی خودش را طلب کند. به عنوان مثال، آلودگی هوای شهر به سندیکا مربوط است چون بچه ی کارگریا هر تشکل دیگری در هوا می خواهد نفس بکشد، ولی جابه جایی احزاب وغیره، اصلا کار حزبی و کار سیاسی است وسندیکا واقعا در این کارها دخالت نمی کرد. وقتی ۴ آبان می رفتیم می گفتیم ما با سیاست کاری نداریم می گفتند: مراسم مربوط به شاهنشاه آریامهر است، چه طور شرکت نمی کنید؟ می گفتیم: ما در سیاست دخالت نمی کنیم. آخر سر که می گفتند: آقا! روز تولد شخص اول مملکت است. بچه ها می گفتند: ما ۲ تومان برای عضویت می گیریم و اصلا هم پول آب وبرق وهزینه های عادی اش را نمی توانیم بدهیم چه برسد به این که پول چراغانی را بدهیم. یک سری خط ونشان می کشیدند و در نهایت هم ول شان می کردند.

* مشکلات فعالیت های سندیکایی در چی بود؟ این مشکلات در چه شرایطی گسترش پیدا می کرد؟

محمد فراهانی: پاشنه آشیل سندیکاهای سابق ۲ حالت بود: یکی رکود مطلق، مثل حالتی که امسال وجود داشت ودیگری، رونق بالا است. در رکود مطلق، کارگر هیچ صنفی توان ندارد که به تشکل فکر کند. با



همسرش درگیر است، چون صاحب خانه به همسرش اهانت کرده است؛ با بچه اش درگیر است، چون هزینه ی تحصیل بچه را ندارد؛ در بحران های اقتصادی فشارهای روانی و سکنه های ناشی از استرس ها بیداد می کند. در شرایط رکود، کارگر جذب اتحادیه و تشکل نمی شود. در شرایط رونق هم بلافاصله صاحب ابزار می شوند، یعنی به صاحب ابزار شدن، فکرمی کنند. این ها بعد از آن رفرم های ارضی، به خصوص بعد از جنگ رمضان بود که قیمت نفت گران شد و درآمد ایران بالا رفت و یک دوران رونق پیش آمد و این دوران رونق در واقع سندیکای ما را رونق انداخت چون بسیاری از فعالان و علاقه مندان کار فرما شدند. در صنف ما افراد خیلی محدودی بودند که شاخص شان آقای جعفری هستند که در هیچ شرایطی ابزار خرید و الحمدلله از همه موفق تر بودند. یعنی زندگی خصوصی اش سالم، فرزندان اش به عالی ترین شکل پیشرفت کردند و ایشان به همان شکل کارگرمانده و با حقوق کارگری طوری تنظیم کرده که موفق بوده اند. یکی هم تصویری کنم آقای بستچی است که هرگز کارگاه نگرفت. اعضای مدعی و خیلی علاقه مند به کار اجتماعی هم، در آن دوران رونق، وقتی پول پیدا کردند، کارگاه گرفتند. به دلیل این که واقعا سخت بود با آن درآمد کم، زندگی کردن یا این که بالاخره درآمد بالا جاذبه هایی داشت. بعضی ها هم که خیلی ثروتمند شدند. به طور کلی، صنوف با ۲۰ آفت روبرو هستند: رکود کامل، رونق بالا. الان معرفت سندیکایی جا نیفتاده و تربیت سندیکایی در جامعه ی ما وجود ندارد، احساس می کنم که جامعه ی ما نسبت به اروپا در قرن ۱۶ است، چرا که در حال حاضر، ظاهرا باید نفس تشکل را معرفی کنیم! در هیچ جای دنیا این طوری نیست. مثلا اگر در هند باشید به کارگرش بگویید سندیکا دارید؟ می گوید: البته که داریم! ۱۰۰ سال است که داریم. در کوره دهات های هند به کشاورز بگویید: اتحادیه ی کشاورزی دارید؟ می گوید: البته که داریم. در بنگلادش، اتحادیه های کارگری به صورت سنت درآمد. ما متاسفانه در وضعیتی هستیم که هنوز در مورد مقدمات کار صحبت می کنیم.

*** علل این وضعیت را چه می دانید؟ در واقع، علت این که سنت انتقال تجارب تشکل ها در جامعه ی ما وجود ندارد، در چیست؟ در عدم آگاهی است؟ در تحولات سیاسی- اجتماعی است؟ در سیاست کلان جامعه یا حاکمیت است؟ در پایین بودن سطح فرهنگ کارگران است؟ ریشه های چنین خصلتی را در چه می بینید؟**

محمد فراهانی: اصلش آن بالاست. حکومت های ما مدعی هر چی که باشند، نفت فروشند. یعنی آقای خاتمی هم که برای ایرانیان خارج از کشور گزارش داد، گفت: نقطه ضعف این جاست. البته ایشان بیماری های اقتصاد متکی به نفت را توضیح داد ولی نفت فروش پولش را بدجوری خرج می کند. انگار از کیسه ی خلیفه یا ارث پدری است. اصلا، مثل ارث پدری از بالا به جامعه نگاه می کند. این اصلا نمی فهمد که نیروی کار جامعه چه قدر می ارزد. این جور حکومت ها فرق می کنند با جوامعی که دولت از طریق مالیات مستقیم مردم اداره می شود. دولتی که زندگی و اموراتش با مالیات مستقیم است، بازدهی ارزش کار را می فهمد، در نتیجه، بی حرمتی نمی کند. به تشکلی تجاوز نمی کند، بلکه می داند که با سازمان های کارگری باید حرف بزند و الا اشکال ایجاد می شود و کارگر درست کار نمی کند در نتیجه، جامعه بازده ندارد، تولیدش بازده ندارد و این نمی تواند مالیات بگیرد و نهایت این که جامعه ورشکسته می شود. آن دولت ها می فهمند. حکومت های ما از زمانی که نفت کشف شده دارند می فروشند و درست مثل ارث پدری به مردم منت می گذارند که: ما آن کار را کردیم، ما سد ساختیم و... مبالغ کلانی هم از بغلش می خورند و می روند کنار. فقط شعارهای قلنبه- سلمبه می دهند. ریشه



اش در آن جاست؛ یعنی بی حرمتی و بی توجهی به ارزش نیروی کار. این همه دانش آموز یا دانشجویانی که در رشته های مختلف و در المپیادهای مختلف افتخار آفریدند، اول شدند، دوم شدند، بهترین ها شدند از این کشور رفتند، ولی باک شان نیست و کسی به این جور چیزها نمی اندیشد. یک غیرت و همتی می خواهد که با دادار - دودور نمی شود. با شیپور زدن و فریاد زدن که من خیلی خوش غیرتم نیست. جوانی که متعلق به جامعه بوده، جامعه هزینه کرده، ارزش جامعه است، باید با افتخار سرش را بالا نگه دارد، توفراریش دادی، نه حالا قبل اش هم همین طور بوده. وقتی برای فرد ممتازی ارزش قایل نیستند، وقتی برای بهتر اداره کردن مملکت طرحی می دهد و در پاسخ اش به او بی حرمتی می کنند و هزار جور توهین می کنند، این ها می فهمند کارگر کی هست؟ این ها اصلاً دلال اند؛ با پول نفت بازی می کنند. این ها ارزش کار را نمی فهمند؛ نمونه اش همین خارج کردن کارگاه های زیر ۵ نفر از شمول قانون است.

*** در دهه ی ۴۰ و ۵۰ صنف خیاطان با چه مشکل عمده ای روبرو بود؟ در داخل سندیکا چه مشکلی داشت؟ و سندیکای خیاطان این مشکل را چه جوری حل می کرد و بیش ترین دغدغه ی سندیکا، حول چه مسائلی می گشت؟**

محمد فراهانی: تجربه ی کار سندیکایی، عمدتاً در کشور ما تکه می شود و می خورد به مسایل سیاسی. در آن دوران، با سابقه ترها محدودیت داشتند و جوان ترها نیز تجربه نداشتند. یکی از خصوصیات رشد فعالیت اجتماعی در عرصه ی سندیکایی، رابطه ی تنگاتنگ با کارگران صنایع است. چون کارگران صنایع، امکان کار فرما شدن ندارند، در نتیجه متحدترند. در صنایع، پلیس سیاسی شاه سلطه داشت و سعی می کرد سندیکاهای را به شکل فرمایشی اداره کند. رابطه ی نماینده ای که از طرف کارخانه آمده بود و ارتباطی که شما به عنوان سندیکای خیاط یا کفاش یا بقیه ی سندیکاهای مستقل می خواستند با سندیکای کارخانجات برقرار کنند، این ارتباط برقرار نمی شد. چون بلافاصله می گفت: شما خوب شد که جلسه ما تشریف آوردید.

ضرورت ترمیم شکاف مزدی در کنار بازار ارز

مصاحبه با مازیار گیلانی نژاد: تا قبل از افزایش بی سابقه نرخ ارز دستمزد کارگران کمتر از تورم واقعی محاسبه می شد و در عمل مزد کارگران هر سال بر اساس تورم سال قبل پرداخت می شد. یک فعال کارگری معتقد است در شرایط تورمی کنونی، دولت باید علاوه بر اعمال سیاست های کنترلی بر بازار ارز، به اقداماتی که ترمیم شکاف مزدی و افزایش قدرت خرید کارگران را منجر می شود نیز اقدام کند. مازیار گیلانی نژاد در این باره به اینلنا گفت: تا قبل از افزایش بی سابقه نرخ ارز دستمزد کارگران کمتر از تورم واقعی محاسبه می شد و در عمل مزد کارگران هر سال بر اساس تورم سال قبل پرداخت می شد. او افزود: حتی در آن زمان نیز دولت در ماه های پایانی سال با ملاک قرار دادن نرخ تورم غیر واقعی و محاسبه سبد هزینه کالایی به مراتب کمتر از نرخ بازار، حداقل تورم را در تعیین دستمزد کارگران لحاظ می کرد. این فعال کارگری ادامه داد: با این همه در این شرایط کارگران از طریق اضافه کاری و یا اختیار کردن مشاغل دوم و سوم هزینه های خود را تا حدودی تامین می کردند اما از زمان کاهش ارزش پول ملی دیگر این شرایط حاکم نیست زیرا افزایش تورمی اخیر ادامه فعالیت برای بنگاه های اقتصادی را با مشکل مواجه کرده است. او با بیان اینکه افزایش نرخ ارز شکاف میان هزینه و درآمد جامعه کارگری را بطور بی سابقه ای زیاد کرده است، تاکید کرد: در شرایط کنونی باید مزد کارگران همزمان با کنترل بازار ارز افزایش یابد.

* روزنامه کار و کارگر ۱۳۹۱/۰۷/۱۹



کارگر، آزادی، سرمایه

گاهی وقتها با خودم فکر میکنم که آیا کارگر و کارگری کردن، یعنی انجام دادن کاری در وقت معلوم و درازای وجهی معین، فقط شغل محسوب می گردد؟ ویا کارگر دارای ماهیت طبقاتی و اجتماعیست؟ و آیا کار کارگر، حتی در زمانی که شیفت کاریش به پایان میرسد، بقیه ساعات شبانه روز را تحت شعاع خود قرار میدهد؟ یعنی همچنان کارگر باقی می ماند؟ یعنی حتا در زمان استراحت بعد از پایان کار و حتی زمانی که خواب او را در برمیگیرد، هنوز هم کارگر خوانده می شود؟ بعبارت دیگر او، صاحب شخصیت معین و همیشگی کارگریست؟ و یا آنطور که سرمایه داری آنها در وجه پیشرفته و مدرنش، میخواهد با انکار این موضوع و تلقی دیگری بر جامعه که، همه توده مردم (چه کارگر، چه سرمایه دار و چه کشاورز و کلا از همه صنوف)، شهروندانی هستند با حقوق برابر انسانی؟ با اینهمه سعی من در نوشته حاضر آنست که بتوانم به این حقیقت که جوهره وجودیم را بشناسم. یعنی زیستن در طبقه کارگر با خواستگاه مشخص طبقاتی، انسانی و یا آنطور که بورژوازی ادعا می کند، من شهروند درجه یکی هستم با حقوق برابر با سایرین؟

اگر در مناسبات مرسوم سرمایه داری نظری بیافکنیم می بینیم که در ادبیات معمول جامع، کمتری صحبتی از طبقه کارگرو یا طبقه سرمایه دار به میان می رود چراکه بورژوازی بخاطر پرهیز از شاخص نمودن تضاد منافع طبقه کارگر و سرمایه دار و جهت جلوگیری از بسط این تضادها در پهنه اجتماعی، که میتواند برایش دردسرافزین باشد. (خیزش کارگران و انقلاب)، برخلاف عهد فنودالیزم (طبقه اشراف در مقابل طبقه عوام)، روابط انسانی را بر پایه اصل شهروندی بنا می گذارد. اصلی که مناسبات انسانی را جدا از رنگ، نژاد، شغل و دین، یکسان میشمارد. و حتی از حیث حقوقی و قانونی بین طبقه حاکم و تک تک شهروندان هیچ فاصله ای وجود ندارد. پس عموما ما با دو طبقه دارا و ندار مواجه هستیم و یا مرفه و فقیر. که در این بین آنطور که خود ادعا می کند، حضور کارگر بسته به نوع کار و میزان درآمدش، در هر دو طبقه دارا و ندار مشاهده می گردد. از طرف دیگر سرمایه داری برای جلوگیری از تعمیق شکاف طبقاتی، دست به ایجاد طبقه سومی زد که جایگاهی میانی دارد. بعبارت دیگر طبقه متوسط، زاییده سرمایه داریست. بیشترین نگاه ها را بخود جلب میکند و در ارزیابی ها ملاک عدالت محسوب می گردد. بدین شکل که هرچه طبقه متوسط بزرگتر گردد، نشانه توسعه، پیشرفت، پرشدن شکاف طبقاتی و مدرنیزم و غیره می باشد. وجود طبقه متوسط، از حیث مشروعیت ایدئولوژیک برای سرمایه داری امری حیاتیست. چراکه بیشترین خواستگاه لیبرال دموکراسی در این طبقه مشاهده می گردد. حال باید دید که پیدایش این طبقه نورسیده در مناسبات سرمایه داری، ناشی از رشد و تعالی طبقه کارگر بوده است و یا این طبقه برگرفته از خرده مالکین و روشنفکران و تحصیلکرده هاست؟

سرمایه داری و انسان

جان استیوارت میل در کتاب رساله آزادی میگوید: **من آزادم بشرطی که این آزادی، آزادی من های دیگر را بخطر نیاندازد و وظیفه دولت تنها محافظت از آزادی من در مقابل من های دیگر است.** همانطور که در این جمله مشهور میل که بعبارتی، مانیفست نظام سرمایه داری می باشد، مشاهده می گردد، اشاره اوبه ضمیر من، لزوما به معنای من کارگر و یا من سرمایه دار نیست و حتی



جنسیت هم در این باره نقشی ندارد. یک کلمه عام است. بنظر من، این خیلی مهم است که در مناسبات جدید، روابط انسانی از شکل بدوی و عقب مانده خود جدا گردیده و بشریت توانست (هرچند در خیلی جاها نتوانست ولی حداقل سنگ بنای آن گذاشته شد) از مرزهای نژادی، فرهنگی و مذهبی و غیره، عبور نماید و تنها بر روی انسان بودن تاکید شود که این خود، نشان دهنده پیشرفت بشر در مسیر تکاملی خود بوده است. زایش این عصر نو که بعد از رنسانس بوجود آمد نشانه آنست که جامعه انسانی توانسته است که پس از طی طریق طولانی در گذر تاریخ بر انحصارات و تضادهای زمخت، عریان و ضد انسانی عصر برده داری و فئودالیسم فائق بیاید. در نتیجه زندگی انسانها دچار تکامل فراوان از حیث بهبودی کیفیت زندگانی شان گردید. یعنی انسان ارزش مادی بسیار بیشتری پیدا نمود. از طرفی رشد و تکامل علوم و فناوری که زندگانی بشر را در این دوران، تحت تاثیر می گذارد از همه ایام تاریخ بیشتر بود به طوری که در اندک زمانی، انسان توانست بیش از همه تاریخ، جلو حرکت کند. مدرنیزم میوه این دوره است. چیزی که همه بدنبال آن هستند. این خیلی مهم است که، دیگر خبری از اسارت عیان و خشن گذشته (منظور دوران برده داری و فئودالیسم) نبود. هرچند که خوی سلطه جوی انسانی شکل این انحصارات و تضادهای اجتماعی و اقتصادی را بشکل جدید و پیچیده تری بروز داد. یعنی تضاد منافع طبقه سرمایه دار با طبقه کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار. چرا که از یک سو، گشتاورد سرمایه جهت تحصیل سود برای کارفرما، سخت محتاج نیروی کار کارگر می باشد. و در آن سو، کارگری که نیروی کار خود را در قبال مزد به کارفرما (سرمایه دار) می فروشد بعبارت دیگر، او هم بدنبال دریافت مزد بیشتری از سرمایه دار است تا زندگی بهتری داشته باشد. یعنی اگر کارفرما سود حداکثری می خواست؟ روی دیگر سکه، کمی مزد، سختی تامین معیشت زندگی و کلا فقر و بیچارگی کارگر توأم بود. اگر هم کارگر می خواست درآمد بیشتری برای یک زندگی بهتر تحصیل نماید (بجز از طریق اضافه کاری و انجام کارهای سخت و زیان آور) با دیوار ضخیم سرمایه دار مواجه می گردید. این تعارض در منافع، در قرن نوزدهم کسانی مانند، سن سیمون، فوریه و آئون را بر آن داشت که با حفظ مناسبات موجود (بورژوازی) بدنبال راهکارهایی باشند که تنظیم رابطه کارگر و کارفرما در چارچوب ضوابط معینی درآید که طی آن کارگران هم در سود بدست آمده سهیم گردند. به زبان ساده تر هدف آنها آشتی دادن منافع این دو و تبدیل تضاد منافع به اشتراک مساعی بود. و یا لااقل بتوانند شدت تضاد در منافع این دوسوی غیر متجانس را بشکلی بهم نزدیک نمایند. آنهم در فضایی آرام و در صلح و صفا. سن سیمون تر تاسیس اتحادیه کارگری را مطرح میکند که البته سرمایه داری در آینده (در اثر مبارزات بی وقفه و مستمر کارگران) ناچار از پذیرش آن گردید. اما فوریه و بخصوص آوئن سعی کردند رابطه کارگر و کارفرما را در تقسیم سود حاصل از کار را فرمول بندی نماید. بدین شکل که اگر کل سود بدست آمده را دوازده دوازدهم در نظر بگیریم سهم کارفرما چهار دوازدهم باشد ولی سهم کارگران پنج دوازدهم و مابقی هم به تکنسین ها و غیره تعلق گیرد. بدیهی است که در عصر سرمایه داری که زمین و زمان در خدمت سرمایه دار است او هیچگاه حاضر نمی شود که سود خود را با دیگران تقسیم نماید. و همچنین کارگران هم، هیچ طرح و انسجامی در قبولاندن خود بعنوان شریک کارفرمایان نداشتند. بخاطر همین بود که مارکس به این گروه لقب سوسیالیسم تخیلی را داد. در کنار این عده، اشخاصی هم مانند خود مارکس و انگلس بودند که نظریات متضادی نسبت به افراد گفته شده داشتند. این که طبقه کارگر، اگر بخواهد زندگی بهتری داشته باشد یعنی راه رسیدن به جامعه بی طبقه، زوال مناسبات سرمایه داری از طریق انقلاب توسط طبقه پرولتاریاست. بعبارت دیگر مارکس بدنبال حل تضاد منافع کارگر و کارفرما بر نمی آید بلکه تازه آن را هم عبث و بیهوده می



داند از این رو بهترین حالت از بین بردن صورت مسئله است. همانا حذف فیزیکی یک سوی این تضاد طبقاتی. با این همه، تمامی نظریات ارائه شده در این زمینه، در عالم پراتیک تا کنون ره بجایی نبرده است. اگر هم در کشورهایی با الهام از اندیشه های مارکس بدنبال ایجاد جامعه بی طبقه و انسانی بوده اند، نتیجه آن چنان عواقب وخیمی پیدا نمود که سخت به مبانی عدالت طلبی و برابری طلبی (سوسیالیسم) لطمه وارد نمود. که این خود موجب گردیده است که سرمایه داری بعنوان جریان غالب و برتر بیش از گذشته راه خود را به پیش ببرد، گفتیم عدالت، امری که برای ما کارگران بسیار مهم است و سرمایه داری هم درباره آن سکوت می کند. در این مناسبات اینطور تلقی می گردد که عدالت امریست ثانویه که میتواند از درون دموکراسی بوجود آید، و نه مستقلاً. بعبارت دیگر سرمایه داری، تنظیم روابط طولی انسانها که مبتنی بر اصل حاکم و محکوم (اشراف و عوام) در دوران فئودالیسم رابه روابط عرضی، مبتنی بر اصل شهروندی بسط میدهد. مردم سالاری، تدوین قوانین حقوقی برابردر مورد همه شهر و ندان را، عدالت انسانی در حوزه های سیاسی و اجتماعی نشان می دهد. ولی در حوزه اقتصادی، معانی و کلیشه های مرسوم در مورد مفهوم عدالت بطور کلی متفاوت از این نظام است. چیزیکه آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد سرمایه داری) در مورد کعبه آمالش میگفت: **در جامعه آمریکا همه باید شانس برابر برای سرمایه دار شدن داشته باشند.** پس آنطور که من می فهمم با این شرایط مفهوم عدالت با چیزیکه قبلاً می دانستیم کاملاً فرق می کند. چرا که معنی کلاسیک عدالت، یعنی برابری، همسانی، وضد برتری طلبیست. ولی عدالت در سرمایه داری یعنی بیشتر شدن تعداد سرمایه داران.. یعنی رقابت طیف گسترده تری از جامعه، در جهت تحصیل سرمایه بیشتر.

حال میخواهم بدانم که آزادی به تنهایی واقعا من را رها میسازد؟ از اسارت جبرها، بندها، تابوها و انحصارات و غیره؟ اگر منظور از آزادی (آنطور که من می فهمم)، کنشی هایی که از روی اختیار صادر میشود که تنها برگرفته از نیروی خواست و اراده آزاد فرد باشد. البته بماند این اراده و خواست تا چه میزان از مسائل طبیعی و تاریخی و فرهنگی ناگزیر می گردد. آیا واقعا من آزادم؟.. چه رابطه ای بین سرمایه از حیث کنشهای اختیاری من وجود دارد که قیود مرا رهایی می بخشد تا من احساس آزاد بودن نمایم؟ بعبارت ساده تر، من با جیب خالی هم آزادم؟ تا از قید و بندهایی که نداشته هایم، جلوی پایم گذاشته است عبور کنم؟ آیا من آزادم تا در نبود داشته هایم (سرمایه) بدون اضطراب و نگرانی بتوانم زندگی کنم؟ و یا مثلاً من آزادم که هر جا خواستم بروم؟ به سرزمینهای دور دست سفر کنم؟ (حالا گیرم مرز های سیاسی وجود نداشته باشد) اما برآستی با چه پولی؟ من (منظور از ضمیر من، رضا رخشان نیست. بلکه منظور معنی عام آنست که در اینجا مراد، منه کارگر و یا منه ندار است) آزادم رئیس جمهور بشم؟ اما با چه پولی؟ آیا من هم میتوانم مانند ثروتمندان این آزادی عمل را داشته باشم که، به یک میزان از زندگی لذت ببرم؟ آزاد باشم که با کشتی تفریح ایم عرض اقیانوس اطلس را بپییم؟. حالا کشتی رانی روی اقیانوس اطلس بماند ولی برای شخص خودم، بعد از سی هشت سال سن وبا وجود علاقه فراوان، هنوز آزادی عمل جهت رفتن به یک سفر تفریحی مثلاً به چالوس را نداشته ام. این یعنی اسارت. آزادی تنها در گفتارمانیست (که البته آنهم لازم و ضروریست) بلکه مهمتر از آن آزادی در عمل و حرکت ماست. موتور حرکت این گردش آزاد در جامعه سرمایه داری، سرمایه است. بدون سرمایه، این آزاد بودن تبدیل به یک رویای شیرین می گردد. چرا که درین جا، وجود سرمایه است که به خواست ما، توانایی می بخشد. پس اینطور میشود که من آزادم ولی چون سرمایه ای ندارم، در جبر جیب خالی خود گیر کرده ام. یعنی میزان آزادی من بستگی به میزان سرمایه من دارد. هر که سرمایه اش کم، آزادیش کمتر و هر آنکس سرمایه اش



افزون، رهائش افزونتر. پس بهمین خاطر من برای رهائی بیشتر، چاره جز تحصیل سرمایه بیشتر با طرق مختلف چه اخلاقی و غیر اخلاقی، من جمله فشار بر روی کارگران در جهت استفاده بیش از اندازه نیروی کار ارزان او (بخوانید استثمار)، و همچنین بالا بردن ارزش افزوده و سود های کلان بدون آنکه او بخواهد آن را با کسی تقسیم نماید، نیست. با این اوصاف، این دیگر آزادی من نیست آزادی سرمایه منست. و من در چنگ آن اسیر گشته ام. و فکر میکنم که با آزادی خالی نمی توان به عدالت هم رسید چونکه برای رسیدن به آن آزادی خالی هم نیازمند سرمایه هستیم. مگر آنکه همه را به سمت سرمایه دار شدن سوق دهیم. حال یک سؤال اساسی که تازه از ذهنم گذشت که، آیا با تمامی چیزهایی که گفته شد نمی توان اینطور نتیجه گرفت که، در مناسبات بورژوازی هرچه کشورها ثروتمند تر باشند بالقوه آزادترند و هرچه فقیر تر باشند استبدادی تر؟

دولت سرمایه داری چگونه دولتیست و آیا میتواند از آزادی من در مقابل طمع سرمایه دارانی که میخواهند منو استثمار کنند (چرا که سرمایه دار فقط به سود خود می اندیشد) دفاع کند؟ از انقلاب

فرانسه که ناشی از سهم خواهی طبقه نورسیده ای بنام بورژوازی بود طبقه ای پیشرو که دیگر نمی توانست مناسبات عقب مانده دوران اشرافی، قبیله ای عصر فئودالیسم را تحمل کند. چراکه این طبقه جدید نه دارای ژن مقدس اشرافی بود و نه سهمی در هیئت حاکمه با توجه به میزان تاثیراتی که در مناسبات اقتصادی، اجتماعی آن دوره داشتند از این رو بخوبی توانستند از تضاد های سایر طبقات اجتماعی نظیر دهقانان و زارعین و خرده کاسبها با فئودالها، استفاده نمایند که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب فرانسه و نابودی عصر فئودالیسم گردید. در این دوره بود که اصولی مانند دموکراسی و لیبرالسم بوجود آمد که مبتنی بر اصل هر فرد یک رای بود. لازمه این شیوه جدید پذیرش استقلال فردی و حق شهروندی بود. یعنی همه در برابر قانون از حقوق یکسانی برخوردارند. چیزیکه جان لاک و سایرین میگویند که طبقه حاکم باید بصورت محدود و در چارچوب زمانی معین و توسط رای شهروندان انتخاب گردد و هر وقت هم مردم رای خود را پس گرفتند دولت از قدرت ساقط می گردد. و حتی از حیث حقوقی و قانونی بین طبقه حاکم و تک تک شهروندان هیچ فاصله ای وجود نداشته باشد. همانطور که می بینیم لازمه اصل شهروندی پذیرش اصل بنیادین آزادی فردی است. یعنی همانطور که آقای میل می گوید که، من آزادم. اتفاقا نکته جذاب و اغوا کننده مناسبات سرمایه داری همین است یعنی استقلال عمل فرد در حوزه های خصوصی و اجتماعی. جایی که دولت حضور نداشته باشد و جایی که بین افراد تفاوتی نباشد. در این جوامع، همه افراد از طیفهای گوناگون صحبها (بستگی به شیفت کاریشان) سرکار حضور می یابند. البته در حین کار، مناسبات، دیگر بر اساس استقلال فردی نیست بلکه در حین شیفت کاری همه چیز جدی و گاهها بیرحمانه میشود. یعنی کارگر برای کارفرما کار می کند. و کارفرما هم با نگاه از بالا از کارگر کار می کشد. کارگر جان می کند و کار می کند سرمایه دار هم به او مزد می دهد تا زندگیش را بچرخاند. در حین کار، کارگر برای تحقق مطالباتش چاره ای جز مبارزه کارگری با کارفرما را ندارد، تا بتواند زندگی بهتری داشته باشد. اما پس از پایان شیفت کاری، ناگهان روابط از حوزه طبقاتی خارج میشود و در خیابان همه شهروند میشوند. یک نوع مناسبات دوگانه. یعنی در ساعاتی انسان مالک وقت و کاروانرژی خود نیست و حتی نسبت به چیزی که درست می کند کاملاً بیگانه است (مزدوری) چرا که برای گذران زندگی مجبور شده است که آنها را به افراد دارا بفروشد. و در ساعاتی دیگر، شهروندی ست با حقوق برابر با کارفرمایش. عبارت دیگر در نظام سرمایه داری مناسبات انسانی دو زمانه است. آنطور که من می فهمم در این سیستم با همه تلاشها و شعارها و تبلیغاتش، نتوانسته است که اسارت تاریخی انسان (مناسبات



قدرت) را کاملاً حل نماید. و همچنان رابطه کارگر و کارفرما را بحال خود رها کرده است. تا این دو باتوجه به داشته های خود، (مناسبات قدرت) روابطشان را تنظیم نمایند.

در کشورهای سرمایه داری اغلب مدیا و رسانه ها در دست سرمایه داران (افراد دارا) هستند. برای حضور در طبقه حاکم (یعنی دولت) و بخصوص شرکت در انتخابات، نیازمند پولهای هنگفتی است. که بازهم قدرت مانور سرمایه داران بسیار بالاست. در نظام آموزشی چه در ابتدایی و متوسطه و آموزش عالی بازهم میزان دارایی افراد، سطح و کیفیت آموزش را معلوم می سازد. به بیان ساده تر، سرمایه دار زادگان به مدارس و دانشگاه های خوب و عالی مجهز و سطح بالا می روند ولی کارگر زادگان بخاطر دارایی اندکشان همه چیزشان کم کیفیت تر است. همه اینها را گفتیم فکر کنم این پازل اینطوری شکل می گیرد که، رسانه های در دست سرمایه داران افکار عمومی را بمنافع طبقه دارا میسازد. یعنی همه تشویق میشوند که دارا شوند. در نتیجه پولدار شدن، شاخصه ارزش و فضیلت در رشد و تعالی فرد میباشد. در کشورهایایی مانند ایران (سرمایه داری توسعه نیافته) که فضیلت مسئولین در ساده زیستن و کمی ثروتمندان است، اما در کشورهای سرمایه داری اوضاع کاملاً فرق می کند یعنی هر چه قدر، فرد ثروتمند تر باشد نشانه موفقیت شغلی که موجب بالا رفتن شخصیت اجتماعی، سیاسی اومی گردد. چون که از جنبه تحصیل سرمایه های فراوان شخصی موفق بوده است، میتواند مسئول موفق هم باشد. خب برگردیم به پازل، گفتیم که، مدیای سرمایه داری، این مناسبات را مستحکم می کند. بطوری که آنکس که ندار است نداشته های خود را به پای عدم توانایی، بحران، تقدیر و یا اینکه ندار را به تکاپو در جهت پول دار شدن وادار میسازد. اما در انتخابات که مخارج آن سربلک می گذارد (یعنی اینجا هم سر کارگر بی کلاه می ماند) بازهم سرمایه دارانی پیروز میشوند که در گذشته سرمایه دار زادگانی بوده اند که از مراکز آموزشی عالی و سطح بالا استفاده کرده اند. حالا ببینیم آیا در دعوای حقوقی بین سرمایه دار و کارگر چه تفاوتی وجود دارد؟ درست است که از لحاظ متون مدون قانون بین شهروندان یک جامعه هیچ اختلاف و تفاوت حقوقی وجود ندارد ولی آیا از فرصت های یکسانی جهت پیروزی در یک دعوای حقوقی بین این دو گروه ندار و دار برخوردار هستند. سرمایه دار میتواند برای پیروزی بهترین وکیل را انتخاب نماید وکلای حرفه ای که میتواند سرنوشت دعوا را تعیین کند. ندارد پول آنچنانی ندارد. یا باید وکیل درجه چندم استخدام نماید و یا وکلات تسخیری. همچنین در اغلب موارد سرمایه دار با وصلت با طبقه حاکم (چراکه نورچشمی دولت است. مالیات زیادی هم به دولت می پردازد) از رانت دولتی هم برخوردار میشود. در جوامع سرمایه داری، کارگران در بهترین حالت میتوانند صاحب تشکل (سندیکا) نسبتاً رادیکالی باشند. که بعنوان نمونه میتوانم از سندیکای ت. ژ. ت و همبستگی سود در فرانسه نام ببرم. متأسفانه در بیشتر کشورهای غربی، اتحادیه های کارگری نقش خود را که باید با اتحاد و همبستگی کارگران و در جهت دفاع جانانه از منافع کارگری گام بردارند را، ایفا نمی کنند. اینجاست که، کارگر در دنیایی که سرمایه داری حول و حوش او ایجاد کرده گرفتار میشود. در نتیجه برای گذران زندگی، چاره ای جز پذیرش شرایط اسفبار زندگی خود ندارد.

در خاتمه: توی دنیایی که در آن هستیم هر امتیازی که کارگران در چالش با منافع کارفرما بدست آورده است، تنها با پرداخت هزینه های گزاف جانی و انسانی فراوان، همراه بوده است. به رسمیت شناخته شدن روز جهانی کارگر و تعطیلی این روز در بسیاری از کشورها، به قیمت جان چندین کارگر منتج شد. و یا تشکیل اتحادیه کارگران هم پس از طی یک دوره طولانی و پرداخت هزینه



گراف، طبقه کارگر توانست اراده خود را به کرسی بنشاند. ویا در اروپا و جنبش ۳۵ ساعت کار در هفته که در دهه هشتاد میلادی که پس از دوره سرکوب خونین اعتصاب معدنچیان انگلیس بدست آمد. همه اینها نشان می دهد که تضاد منافع کارگر و سرمایه دار به حدی جدی و بیرحمانه است که حتی حفظ دستاوردهای کارگری در ادوار گذشته که ناشی از مبارزه کوشندگان جنبش کارگری بوده است، امری دشوار و سخت بنظر میرسد. چراکه بنظر من رابطه کارگر و سرمایه دار، مانند موج دریاست. هرگاه کارگر با اتحاد و مبارزات کارگری خود توانست پیشروی کند، وجه دیگر آن عقب رفت سرمایه دار است. و هر گاه بر اثر ضعف و پراکندگی ویا سایر موارد کارگران عقب نشستند این بار نوبت اوست که به معیشت کارگر حمله میکند.

با آملد به روزی که زندگی بهتری داشته باشیم.

رضارخشان

کارگراخرابی (عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه)

۱۳۹۱/۷/۴

تخلف برخی وزارتخانه ها در واردات کالاهای غیر ضرور

رئیس کمیته ی تولید ملی کمیسیون انرژی مجلس با اعلام تخلف برخی وزارتخانه ها در واردات کالاهای خارجی و اتخاذ برخی تصمیمات غلط دولتی اعلام کرد:

نظارت دولت بر قیمت ها و بازار برخی کالاهای اساسی رها شده است. حسین ذوالانوار ، نماینده ی مردم شیراز و رئیس کارگروه تولید ملی کمیسیون انرژی مجلس نهم در گفت و گو با فارس گفت: با تصمیم گیری های نادر در ارائه ی تسهیلات کلان تنها به دو صنعت ، بخش کشاورزی و تولیدی و سایر بخش ها محروم می مانند. ذوالانوار با اشاره به اینکه مسئولان باید با تدبیر بیشتر زمینه ای فراهم کنند که قیمت ها دچار نوسانات شدید نشود بر ضرورت آمادگی کامل مسئولان کشور در مورد هرگونه تغییر در بازار و نرخ ها تاکید کرد و افزود : مسئولان باید با برنامه ریزی جلوی مشکلات حاصل از گرانی را بگیرند تا هرچه سریع تر به بازاری با ثبات دست یابیم. رئیس مجمع نمایندگان استان فارس در مجلس خاطر نشان کرد : به عنوان مثال کنترل قیمت در محصولات لبنی که معاون رئیس جمهوری وظیفه ی کنترل را بر عهده دارد باید با تفکر جمعی در صدد کنترل بازار باشد ولی در شرایط فعلی این طور برداشت می شود که در تصمیم گیری ها این مساله رعایت نشده است. وی با ذکر مثالی از واردات بی رویه از کشورهای خارجی ، ادامه داد : در این راستا اخیرا پالایشگاه اراک با یک سازنده داخلی قرارداد منعقد کرده و مبلغی را به عنوان پیش پرداخت نیز می دهد و بخشی از کالاها تامین می شود اما در اواسط کار قرارداد متوقف و همان تجهیزات با کیفیت بسیار پایین تر ، قیمت بالاتر و خطرپذیری بیشتر از ایتالیا وارد می شود.

روزنامه آرمان ۹۱/۰۶/۱۱



زندگی و کار کارگران خودروسازی در جهان

مازیار گیلانی نژاد



آنچه که کارگران ایرانی را از دوستان کارگر خارجی متفاوت می‌کند، نداشتن حقوق سندیکایی است. در کشورهای خارجی، حتی کشورهای همسایه ما از جمله عراق - افغانستان - پاکستان - بنگلادش - ترکیه و کشورهای عربی داشتن سندیکاهای کارگری امری عادی است و نبود آن غیر عادی. مثل اینکه کشوری مدرسه نداشته باشد. در کشورهای اروپایی بخصوص کارخانجات مهمی مانند مرسدس بنز - پژو - فیات - دارای سندیکاهای کارگری بسیار قدرتمندی هستند. برای اینکه دوستان کارگری که در شرکت‌های خودروسازی کار می‌کنند، درک بهتری از کارگران خودروسازی در دیگر کشورهای داشته باشند سعی می‌کنیم از ابتدای اشتغال آنان مسئله را مورد بحث قرار بدهیم. هر کارگری قبل از آنکه استخدام شود، باید در درجه اول خود را به سندیکای رشته‌ای که در آن می‌خواهد مشغول بکار شود معرفی کرده تا توسط سندیکا ثبت نام و عضو سندیکا گشته سپس به واحد تولیدی معرفی شود. کارگری که عضو سندیکا نباشد کارفرما حق استخدام او را ندارد و طبق قوانین آن کشورها جرم محسوب می‌شود. اگر کارگر کارآموز بوده حقوق و مزایایش طبق قوانین کار آن کشور توسط سندیکا تعیین شده و به کارگر ابلاغ می‌گردد. چنانچه کارگر در کار خود ماهر بوده، مسلماً از قبل عضو سندیکا شده‌است. درجه مهارت کارگر توسط سندیکا تعیین و حقوق و مزایای او به کارفرما از طرف سندیکا ابلاغ می‌شود. چون کشورهای خارجی عضو سازمان بین‌المللی کار ILO هستند، اصول بنیادین آنرا که ۱- تشکیل آزادانه سندیکاها توسط کارگران ۲- انعقاد قراردادهای دست‌جمعی سندیکاهای کارگری با کارفرمایان را پذیرفته‌اند. سندیکاهای کارگری در هر سال با دولت یا کارفرمایان وارد مذاکره شده - دستمزد - پاداش - حق اضافه تولید - افزایش یا کاهش کارگران در آن واحد تولیدی را مطرح و با توافق سندیکاها و تعیین می‌گردد. کارفرمایان حق بستن قرارداد کار با کارگران را بدون حضور سندیکا ندارند. کارفرما چنانچه از کارگری قصوری ببیند به سندیکا مراجعه و مسئله را طرح می‌کند. پس از آن با حضور کارگر - نماینده سندیکا و نماینده کارفرما در رابطه با موضوع مورد بحث مذاکره می‌کنند. کارفرما در هیچ وضعیتی حق اخراج کارگر را ندارد. سندیکا به عنوان وکیل کارگر در هر کجا از حقوق او که حقوق همه کارگران سندیکا نیست دفاع می‌کند. اگر کارگری از کار بیکار شد، توسط سندیکا به بیمه معرفی و تا زمانی که کارگر مشغول به کار نشود همچنان از بیمه بیکاری استفاده خواهد کرد. کارگران خودروسازی در اروپا روزانه ۸ ساعت کار می‌کنند که در هفته ۴۰ ساعت می‌شود. کارگران با ۴۰ ساعت کار در هفته به راحتی می‌توانند امورات زندگی خود را بگذرانند و نیازی به اضافه‌کاری نیست. اضافه‌کاری در میان کارگران عملی بسیار زشت و این به معنای بیکار کردن یک کارگر در جامعه است. محل زندگی کارگران در نزدیکترین محل به کارخانه احداث می‌شود تا کارگران وقت کمتری را در رفت و آمد باشند. و خستگی ناشی از رفت و آمد به محل کار در بازدهی کارگر تأثیر منفی نگذارد. مدت رفت و آمد کارگران به محل کار جزو ساعات کار محسوب می‌شود. حمام کردن بعد از نوبت کاری از عادات همیشگی کارگران و جزو ساعات کار کارگر است. هیچ کارگری غیر از وقت کاری با



کارفرما تماس نمی‌گیرد. کارفرما تنها در زمان اشتغال بکار کارگر در واحد تولیدی موظف به حل مسائل مطروحه با کارگر است. کارگران بخش‌های ریخته‌گری، مونتاژ، جوشکاری اجباراً باید هر ماه توسط پزشک کارخانه معاینه شوند. سرعت خطوط تولید توسط سندیکاهای کارگری تعیین می‌گردد تا کارگران دچار ضایعات روحی و جسمی نشوند. چنانچه روند کار به جسم یا روح کارگران آسیبی وارد کرده باشد، سریعاً به بیمارستان اعزام و بستری خواهند شد. کلیه هزینه‌های بیمارستان توسط بیمه پرداخت می‌گردد. چنانچه کارگری از رفتن به نزد پزشک خودداری کند توسط سندیکا مؤاخذه خواهد شد. رفتن نزد پزشک در ساعات کاری و بستری شدن در بیمارستان تا بهبودی کامل تا هر مدتی همه با حقوق روزهای کاری محاسبه و به کارگر پرداخت خواهد شد. سندیکاهای کارگری بسته به قراردادی که با کارفرما می‌بندند باید در سال ۲ بار، یکبار تعطیلات تابستان و یکبار تعطیلات زمستانی که بیشتر با تعطیلات کریسمس همراه می‌شود، کارگران را اجباراً به تعطیلات بفرستند. در بسیاری از کشورها کارگران هر کارخانه از استراحتگاه‌های مخصوص به خود برخوردارند که کارگران در زمان تعطیلات می‌توانند با نازل‌ترین قیمت‌ها از آن‌ها استفاده نمایند. سندیکاهای کارگری در هر موردی که به زندگی و موقعیت طبقه کارگر بستگی داشته باشد دخالت مؤثر می‌کنند. قوانینی همچون کار - دستمزد - اخراج - سختی کار - تعطیلات - بازسازی کارخانه و حتی مسائل مهم کشوری مورد مشورت سندیکاهای کارگری قرار می‌گیرد. کارگران در مجلس، نمایندگان منتخب خود را دارند تا در قانون‌گذاری هم منافع کارگران حفظ شود. در مسئله پرداخت اضافه تولید، نماینده کارگران سندیکایی در شورای کارخانه با نظارت بر سود و هزینه کارخانه، مبلغ اضافه تولیدی سهم کارگران را با کارفرما توافق می‌کنند. ساعات نوبت کاری معمولاً کمتر از ۷ ساعت و در بعضی از کشورها به ۵/۵ ساعت نیز می‌رسد. کارگران نوبت کار با داشتن سابقه ۲۰ سال و حتی کمتر با حقوق بالا که به نوبت کاری تعلق می‌گیرد بازنشسته می‌شوند. درآمد و حقوق بازنشستگی کارگران کاملاً مخارج آن‌ها را تأمین و زندگی راحت و آرامی را برای آنان تدارک می‌بیند. در صورت فقدان یکی از زوجین (زن یا مرد) حقوق بازنشستگی به دیگری تعلق می‌گیرد حتی اگر خود او هم حقوق بازنشستگی بگیرد. اعتصاب از حقوق اصلی طبقه کارگر در جهان و حربه برنده‌ای در مقابل اجحافات سرمایه‌داری است. در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵ در مجلس فرانسه لایحه‌ای مطرح شد که به کارفرمایان اجازه می‌داد کارگران زیر ۲۲ سال را در هر زمان از کار اخراج کنند. سندیکاهای کارگری به رهبری فدراسیون کارگران فرانسه ت. ژ. ت با این امر مخالفت کرده و از مجلس خواستند که این قانون را از دستور کار خارج کند. اما نمایندگان راست‌گرا که طرفدار کارفرمایان بودند با پافشاری، آنرا در صحن مجلس مطرح کردند. فدراسیون کارگران ت. ژ. ت بلافاصله اعلام اعتصاب عمومی کرد که تنها سندیکای پزشکان و کارگران شهرداری که عدم فعالیت آن‌ها به لحاظ بهداشتی خطرآفرین بود را شامل نگردید. ت. ژ. ت اعلام کرد تا زمانی که این لایحه پس گرفته نشود اعتصاب عمومی ادامه خواهد یافت. با اعلام اعتصاب عمومی توسط ت. ژ. ت اتحادیه دانشجویان، که کارگران آینده محسوب می‌شوند نیز به اعتصاب پیوستند. دانش‌آموزان - کارکنان شرکت‌های هواپیمایی - معلمان - حقوق‌دانان نیز اعلام اعتصاب و حمایت از ت. ژ. ت را نمودند. این اعتصاب و راهپیمایی به مدت ۲ هفته همه فرانسه را در بر گرفت. اعتصاب هنگامی شکسته شد که رئیس‌جمهور فرانسه از سندیکاهای کارگری عذرخواهی و لایحه از مجلس باز پس گرفته شد. و کارگران به کارخانه‌ها بازگشتند. کارگران اعتصابی توسط سندیکاهای خود، معلمان توسط اتحادیه‌های خود و دیگر مزدگیران نیز توسط سندیکاهای خود کلیه روزهای اعتصاب را جزو



روزهای کاری اعلام کرده و کارفرما را موظف کردند دستمزد روزهای اعتصاب را به کارکنان خود پرداخت کنند. البته نباید این طور تصور شود که سندیکاهای کارگری هیچ مشکلی ندارند. بزرگترین مشکل سندیکاهای کارگری در اروپا و آمریکا مسئلهای بنام کارگران مهاجر و استفاده کارفرمایان از آنان با دستمزدهای پائین و بطور غیر قانونی است. یعنی اینکه آنان را از عضویت در سندیکاها منع کرده، در بدترین شرایط کاری، کار و استثمار میکنند. و هر اعتراضی توسط آنها، کارفرمایان را وامی دارد تا با پلیس مهاجرت تماس گرفته آنان را به کشورشان و یا زندان بفرستند. مسئله دیگر سندیکاهای کارگری اروپا و آمریکا سرمایه‌گذاری کارفرمایان آنان در کشورهایی همچون ایران که دستمزد کارگران پائین و توسط شرکت‌های پیمانکاری تعیین می‌شود می‌باشد. در بخش‌نامه‌ای که وزارت کار ایران ۲ سال پیش صادر کرد کلیه مناطق تجاری را از شمولیت قانون خارج ساخت و این به معنای این است که کارفرمایان خارجی توسط شرکت‌های پیمانکاری هر اجحافی که دوست دارند به کارگران ایرانی کرده و کارگران از هیچ پشتیبانی برخوردار نباشند. این سرمایه‌گذاری در کشورهای بقول آنها جهان سوم باعث تعطیلی کارخانجات و کاهش نیروی کار در اروپا و آمریکا گردیده و سندیکاهای کارگری اروپا و آمریکا تضعیف گشته و به همین دلیل با این مسئله که جهانی‌سازی نام گرفته مواجه هستند و مبارزه می‌کنند. سرمایه‌داری سعی دارد به دستاوردهای طبقه کارگر جهانی دستبرد زده، حقوقی را که با مبارزه بدست آورده‌اند از آنان سلب کند. اما سندیکاهای کارگری تنها در مورد مسائل داخلی و کارگری اظهار نظر نمی‌کنند بلکه در رابطه با مسائل بین‌المللی همچون محیط زیست - جهانی سازی - صندوق بین‌المللی پول و کارکردهای زیانبارش و علیه حکومت‌های ضد کارگری، نیز فعالانه برخورد می‌کنند. در روزهای توفانی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که طبقه کارگر ایران رژیم ستم‌شاهی را، که توسط سرمایه داران آمریکایی و اروپایی حمایت می‌شد ساقط کرده و سعی در تحقق عدالت اجتماعی در جهت افراد طبقه کارگر داشت، سندیکاهای کارخانجات ایتالیا - فرانسه در روز ۲۳ بهمن به نشانه حمایت از مردم و طبقه کارگر ایران به مدت یک ساعت سوت کارخانه‌ها را به صدا درآورده و از کار کردن برای کارفرمایان سرمایه‌دار خود اجتناب ورزیدند. این عمل میلیون‌ها دلار خسارت به کارفرمایان فرانسه و ایتالیا وارد کرد. البته بسیاری از دستاوردهای ذکر شده در سال‌های قبل از انقلاب توسط طبقه کارگر در کارخانجات خودروسازی و سایر کارخانجات دیگر بخصوص در ایران ناسیونال اعمال می‌شد. روزگاری کارگران ایران ناسیونال به عنوان سمبول کارگر مرفه در جامعه مطرح می‌شدند اما امروز از آن رفاه جز فشارهای روحی و روانی چیزی به جا نمانده است. بعد از تعطیلی اجباری سندیکاها در سال ۱۳۶۲ به دلیل جنگ و بازخریده‌های دهه هفتاد، کارگران با تجربه از محیط‌های کارگری دور شده و طبقه کارگر جوان بدلیل عدم آگاهی و عدم دسترسی به پیشکسوتان کارگری هر روز شاهد پایمال شدن دستاوردهای پدران‌شان می‌باشند. اصل ۲۶ قانون اساسی این حق را به کارگران داده که سندیکاهای خود را تشکیل داده یا به سندیکاهای موجود بپیوندند. امید است با تشکیل سندیکا در هر واحد تولیدی از دستبرد به دستاوردهای درخشان طبقه کارگر در سال‌های پیش توسط طبقه کارگر جوان و رزمنده جلوگیری شود.

سندیکا سنگر همیشگی طبقه کارگر است.

کارگر متفرق هیچ چیز

کارگر متحد همه چیز



خبرنامه پیام فلزکار

شماره ۴۶

*کلیه اخبار از خبرگزاری "ایلنا" و روزنامه "کار و کارگر" درج گردیده است.

*ادامه روند بیکار شدن کارگران و تعطیلی کارخانه های تولیدی همچنان رو به گسترش است:

« کارخانه های "سایپا" و "ایران خودرو" به دلیل عدم پرداخت به موقع هزینه های خرید خود از شرکت های قطعات خودرو به ویژه شرکت "آذین خودرو" مشکلات زیادی برای شرکت ها و به تبع آن برای کارگزارانشان ایجاد کرده اند. » - « کارخانه آزمایش استان فارس از حدود یکماه پیش کارکنان خود را به مرخصی اجباری دو هفته ای فرستاد. کارخانه "آزمایش" یکی از بهترین تولیدکنندگان یخچال و کولر در سطح استان است. » - «کارگران کارخانه "ارسا گاز" در نامه ای خواستار لغو مرخصی اجباری و درج عناوین شغلی شان در لیست بیمه جهت بهره مندی از مزایای مشاغل سخت و زیان آور شدند. » - « کارخانه کارتن "پارس" با ۵۰ سال سابقه تعطیل می شود. » - « مرخصی اجباری کارگران کارخانه "بوشهر مسواک" » - « بیکاری ۱۳۰۰ کارگر "پویا خودرو شرق" طی ۸ ماه گذشته. » - «کارخانه آب معدنی "داماش" گیلان با ۱۴۲ کارگر تعطیل شد. این شرکت از شرکت های صادره ای امیر منصور آریا (اختلاس گر بزرگ) است که توسط دادستانی اداره می شود. » - « مرخصی اجباری ۲۸۰ کارگر کارخانه "زرین" سلولز ساده و تعطیلی موقت کارخانه ، این کارخانه تولیدکننده پوشک نوزاد ، شیشه ، پستانک ، دستمال کاغذی و ایزی لایف می باشد. » - « بیکاری ۱۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری کیسون. » - « کارخانه ذوب فلزات ابهر و ۳۰۰ کارگر آن بیکار هستند. » آنچه در این میان جالب توجه است پدیده مرخصی اجباری است که هم مرخصی سالیانه کارگران در این میانه استفاده شود و هم کارخانه بدون کارگران اگر خواست بتواند دستگاههایش را به فروش برساند و هم اینکه در مقابل وزارت کار این توجیه را داشته باشد که کارگران اخراج نشده اند بلکه به مرخصی رفته اند. در این بین در هنگام محاسبه ی حقوق و مزایا بسیاری از مزایای کارگران حذف خواهد شد. در ادامه ی روند تعطیلی اخراج بی سر و صدای کارگران به نام مرخصی اجباری بخشی از زحمتکشان نیز درگیر وصول حقوق معوقه ی خود هستند. » ۲۱۰ کارگر کارخانه "پارلو" ساوه چهار ماه است که حقوق نگرفته اند. مدیرعامل کارخانه می گوید: کارخانه نقدینگی خود را برای تامین ۲۰ هزار تن مواد اولیه ی کارخانه که از کشور کره جنوبی خریداری شده پرداخته و به دلیل تحریم های اقتصادی این مواد وارد کشور نشده است. » - « معوقات حقوقی ۳۸۲ کارگر صنایع مخابراتی راه دور شیراز پرداخت نشده است. » - « تعویق ۸ ماه حقوق کارگران سد ملایر. » - « تعویق حقوق ۷ ماه حقوق ۲۰ کارگر پیمانکاری "فرآیندکاوه" شهرستان طبس. » - « تعویق ۶ ماه حقوق ۴۳ کارگر پیمانکاری "پوشش راه" به دلیل پرداخت نشدن صورت وضعیت این شرکت توسط وزارت راه. » این عقب افتادن حقوق های کارگران بخشی به تحریم و بخشی به پرداخت نشدن بدهی دولت به شرکت ها مربوط است. متأسفانه مدیرانی که تفکر افزایش تولید و به راه افتادن چرخ صنعت را ندارند در مجموعه ی وزارت خانه ها جای گرفته اند. این مدیران در پی تعطیلی تولید در اقتصاد و رواج دلالی هستند. « سود دلالی میوه در سالی ۱۷ هزار میلیارد تومان است. » - « تعرفه واردات کاغذ صفر شد. » - « واردات



۱۵ هزار خودرو با ارز دولتی که ارزش این واردات ۱۳۰ میلیون دلار است. « و به درستی خادمی زاده عضو انجمن صنعتی کارگران میوه و تره بار می گوید : " در بازار فعلی ایران تنها دلالت سود می برند " تفکر دلالتی و سودجویانه آنچنان در اقتصاد رخنه کرده که حتی میدان ارشد کارخانه ها با پرداختن بدهی های قانونی خود به تامین اجتماعی سعی در تحصیل سود بیشتر برای خود دارند. « با تغییر شیفت و تغییر ساعت کاری کارگران سیمان دشتستان ، با کاهش ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار تومانی در دستمزد و حقوق دریافتی کارگران شده است. « - « بیمه بیکاری کارگران تعدیل شده ی کارخانه "افشار" استان فارس که طی ۳ ماه گذشته شغل خود را از دست داده اند ، پرداخت نمی شود. « - « ۵۹ راننده سازمان اتوبوس رانی شیراز در مقابل شورای شهر تجمع کردند. آنان می گویند باز خرید شدیم به ما اتوبوس مستعمل دادند ، در صورتی که اگر سازمان حق و حقوق ما را پرداخت کند ، باز نشسته ایم. « - « کارفرمایان گیلان بابت حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی بدهکارند. « این تفکر سودجویانه که در تلاش است از آب هم کره بگیرد چه در سازمان های دولتی و چه در بخش خصوصی از هزینه کرد ایمنی کارگران صرف نظر کرده و کارگران را به سوی مرگ می فرستد « در ۲ حادثه انفجار گاز شهری و تخریب آوار در شهر کرج ۲ کارگر کشته و ۲ نفر مسدوم شدند. « - « با انجام تغییرات فنی در واحد تولید قیر پالایشگاه نفت تهران باعث آتش سوزی در این پالایشگاه شد و ۳ کارگر به شدت سوختند. « سوزش آتش آن هنگام که طبقه کارگر بر سر سفره می نشیند و سفره اش را خالی تر می بیند بسیار آسان تر تحمل می کند تا گرسنگی همسر و خانواده اش را : " برنج درجه یک ایرانی ۵۰۰۰ تومان- مرغ کیلویی ۴۱۰۰ تومان- اعلام قیمت محصولات لبنیاتی توسط دولت با رشد ۳۰ درصدی- افزایش قیمت روغن نباتی برای چهارمین بار " سازمان بین المللی کار می گوید " ۳۰ درصد کارگران با خانواده هایشان در سراسر جهان (۹۰۰ میلیون نفر) زیر خط فقر زندگی می کنند" با افزایش قیمت دلار در چند هفته ی گذشته و تا تاریخ نگارش این سطور قیمت دلار ۲۵۵۰ تومان که با نرخ ارز دولتی ۱۲۵۰ تومان ۲ برابر فاصله دارد ، قدرت کارگران برای خرید باز هم کاهش یافت به همین دلیل بسیاری از فعالان کارگری خواستار افزایش دستمزد ها هستند. « کاظم فرج الهی: باز بینی مزد کارگران ضروری است به دلیل بی ثباتی نرخ ارز در شرایط کنونی مزد بگیران و سایر گروه های آسیب پذیر بیشترین فشار اقتصادی را متحمل می شوند. « - « مازیار گیلانی نژاد: ضرورت ترمیم شکاف مزدی در کنار کنترل بازار ارز. « افزایش گرانی های پی در پی ، اخراج و مرخصی اجباری ، بالا رفتن قیمت دلار و کاهش قدرت خرید کارگران ، باعث افزایش ناهنجاری های اجتماعی شده است. « نماینده ایلام در مجلس: اعتیاد ۲ برابر شده است. « و « افزایش ۱۵ درصدی کودکان کار در تهران. « در شرایطی که کارگران به دنبال وصول حقوق های عقب افتاده ی خود هستند و یا در مرخصی اجباری به سر می برند و شبح اخراج آنان را تهدید می کند ، تفکر عقب افتاده و ضد کارگری در تکیاوی حمله به دستاوردهای یکصد ساله کارگران به وسیله ی ارسال پیش نویسی به شدت ضد کارگری به مجلس است و همچنین ابلاغ نظام برده داری. « ابلاغ نظام استاد شاگردی توسط وزیر تعاون برای امسال جهت آموزش ۱۰۰ هزار کار آموز. « سخنان حمید حاج اسماعیلی بازگو کننده درد های کارگران است. « حمید حاج اسماعیلی : مشکلات کارگران ناشی از ضعف تشکلات کارگری است. « اگر کارگران ایران تشکیلات کارگری داشتند با اتکا به سندیکاهایشان هم دخالت در امور کارخانه ها کرده و از اخراج و مرخصی اجباری کارگران جلوگیری می کردند و هم با اعتراض گسترده از دستاوردهای پدرانشان محافظت می کردند. آن چنان که در اروپا : « اتحادیه های کارگری یونان



خواستار آغاز موج جدیدی از اعتصابات شدند تا طرح کاهش مزایای مستمری بگیران و افزایش سن بازنشستگی به ۶۷ سال را دولت لغو کند. « - شش اتحادیه کارگری ایتالیا از رشد فزاینده بیکاری و در اعتراض به سیاست های ریاضت اقتصادی دولت برای اعتصاب سراسری کارکنان دولت فراخوان دادند. « شاید قابل توجه ترین شکل اعتراض ، اعتراض ۲۰۰ راننده شرکت واحد تهران در مقابل شهرداری بود که خواهان همسان سازی مزایای کارمندان و کارگران تحت پوشش شهرداری بودند و همچنین نامه ۲۰ هزار کارگر از استانهای مختلف در اعتراض به بی توجهی وزیر کار نسبت به کاهش دستمزدها و رواج قراردادهای موقت و عقب افتادن حقوقشان بود. این نطفه های آغاز جنبش اعتراض طبقه کارگر نسبت به زندگی فقیرانه ی خود است. همه ی کارگران در همه واحدهای تولیدی می باید از این جنبش حمایت کرده و به این جنبش در حد مقدور یاری برسانند.

دوستان کارگر ! هرچه مشکلات اقتصادی افزایش می یابد ، جنبش و جوش سرمایه داری انگل تجاری نیز بیشتر می شود تا هم به غارت ثروت زحمتکشان بپردازد و هم با کوبیدن به طبل جنگ سرآغازی برای دخلت بیگانگان در کشور فراهم شود . باز قصه جنگ و کشته شدن فرزندان کارگری و نابودی زیر ساخت های اقتصادی شروع می شود ، آنگونه که در عراق ، افغانستان و لیبی شاهدیم. « سخنان جنگ افروزانه نتانیاهو در سازمان ملل در مورد ایران – دبیر کل ناتو: ناتو از ترکیه در مقابل حملات سوریه دفاع می کند – مجوز مجلس ترکیه به ارتش برای حمله نظامی به سوریه « ما می پرسیم منافع ترکیه در سوریه چیست؟ آیا دولت ترکیه انسان دوست شده است؟ پس چرا کردهای خود را سرکوب می کند و حقوق آنان را نادیده می گیرد؟ چرا به تظاهرات اول ماه مه کارگران در استانبول و آنکارا حمله می کند؟ سرمایه داران نوکر بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی خواه ترکیه ای ، خواه ایرانی ، خواه لبنانی و عراقی یک سودا در سر دارند و آن هم غارت منابع زحمتکشان به نفع سرمایه داری جهانی است.

ریسک تعیین مجدد مزد

* حمید حاج اسماعیلی

تعیین دستمزد و شیوه های آن در کشور ما همیشه با چالش های مختلف و گوناگونی همراه بوده است. در واقع در تمام دنیا این کارگران و کارفرمایان هستند که دستمزد را پیشنهاد می دهند و دولت با آنها شروع به چانه زنی می کند. اما در کشور ما درست برعکس موضوع اتفاق می افتد. یعنی دولت پیشنهاد کف دستمزد را می دهد و کارگران و کارفرمایان شروع به چانه زنی می کنند. این شیوه به طور کامل دست نیرو و جامعه ی کار را برای رسیدن به یک نقطه ی مطلوب در این حوزه بسته و خودش چالش های جدیدی را ایجاد کرده است. حال در چند روز گذشته موضوع تعیین دوباره ی کف دستمزد برای سال ۹۱ مطرح شده است. با توجه به شرایط موجود چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی و اجتماعی احتمال افزایش دوباره ی دستمزد در حد صفر است. مهم ترین دلیل آن هم چیزی است که در ابتدا گفتیم. اینکه شیوه و روش تعیین دستمزد در کشور ما اشتباه است. همین شیوه ی عملکرد موجب شده تا تبعات مثبت و منفی تعیین دستمزد دوباره بسیار پیچیده و پنهان باشد و کسی رغبتی برای این اقدام نداشته باشد. البته در قانون منعی برای بازنگری در کف دستمزد وجود ندارد.



اما برای اینکار حتما باید در زمان تعیین دستمزد پیش شرط هایی برای تعیین حداقل دستمزد دوباره گذاشته شود. این پیشنهاد هر سال توسط نهادها و نمایندگان کارگری مطرح می شود. اما تا به حال این پیشنهادات از طرف شرکای دیگر (دولت و کارفرمایان) مورد استقبال واقع نشده است. از طرف دیگر همه ی کارشناسان و حتی خود مسئولان نیز متوجه این موضوع هستند که تعیین این دستمزد به شیوه ی یکساله و با توجه به مولفه های دخیل در تعیین دستمزد برای یک دوره ی یکساله جوابگو نیست و باید در شیوه ی تعیین دستمزد تغییراتی ایجاد شود. متأسفانه در جامعه ی کارگری و کارفرمایی برای این کار هماهنگی لازم وجود ندارد. تغییر و تحولات اقتصادی در ایران به سرعت اتفاق می افتد. برای مثال تورم در ایران همیشه رو به صعود داشته و قیمت ها همیشه در حال افزایش است. هیچ مولفه ای نیز مانند افزایش قیمت ها تاثیر در تعیین دستمزد و همچنین سطح معیشت خانوار ندارد! اما با این همه می بینید که هر قدر دستمزدها بر اساس افزایش نرخ تورم بالا می رود قدرت خرید خانوارهای کارگری بالا نمی رود. دستمزد در ابتدای سال تعیین می شود و جایی برای تغییر و چانه زنی نیز وجود ندارد. در شرایط کنونی پیچیدگی ها به قدری است که کمتر کسی ریسک تعیین دستمزد دوباره را می پذیرد.

*تحلیلگر حوزه اشتغال

نامه ۲۰ هزار کارگر

نامه ۲۰ هزار کارگر دیگر به وزیر کار از استان های مازندران - آذربایجان شرقی - ساوه - کردستان - یزد - اصفهان - تهران - خوزستان از واحدهای خدماتی و کارخانه هایی همچون آذرمرغ - چینی ارس، پروفیل ساوه - رانندگان شرکت واحد تبریز - بسته بندی ایران - نساجی کردستان - فولاد گزین - معدن کوشک - راه آهن یزد - پرسو - فولاد بهمن ... در نامه ی خود به وزیر کار :

افزایش سرسام آور قیمت ها به ویژه در طول یک سال گذشته در حالی صورت گرفته است که میانگین دستمزد ما کارگران در این مدت (سال ۹۰ تا ۹۱) فقط ۱۳ درصد افزایش پیدا کرده است . و متوسط دریافتی ماهیانه ی میلیون ها کارگر (تازه اگر در این مدت به دلیل قطع سوبسید حامل های انرژی و تعطیلی کارخانه ها به خیل بیکاران نپیوسته باشند و موفق به دریافت به موقع دستمزدهای خود شوند) بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان در ماه است. ما در نامه ی قبلی خود بر این مساله انگشت گذاشتیم و بر این حقیقت غیر قابل انکار تاکید کردیم که چنین دستمزدی به ویژه در مراکز استانها کفاف اجاره بهای حقیرترین منزل مسکونی را نیز نمی دهد. آن وقت و تحت چنین شرایطی شما به عنوان وزیر تعاون ، کار و رفاه اجتماعی و به عنوان ارگانی که حق تعیین قیمت فروش نیروی کارمان را از کارگران سلب کرده اید و تعیین حداقل دستمزد را در اختیار وزارتخانه ی خود قرار داده اید نه تنها صدایتان در نیامده است بلکه حتی زحمت پاسخگویی به خواست کتبی و امضاء شده ی هزارن کارگر را نیز به خود نداده اید. طوری که به نظر می آید وزارتخانه ی شما هیچ ربطی به کارگران و زندگی و معیشت آنان ندارد.



گزارشات کارگری

- اکبر کلهر کارگر سالن تندر ۹۰ با ده سال سابق کار متاسفانه پس از آنکه خبر عدم تمدید قراردادش را به او دادند به دلیل عوارض روحی ناشی از بیکار شدن در ۹۱/۰۶/۳۱ دست به خودکشی زد. کارگران فلزکار مکانیک ضمن تسلیت به خانواده این کارگر ، یکی از اصلی ترین مشکلات کارگران را نبود امنیت شغلی می داند که عوارض روحی و جسمی آن جبران ناپذیر است.
- علی اومی کارگر نقاش به دلیل نداشتن وسائل ایمنی از جمله کمر بند ایمنی از طبقه ششم ساختمانی که بر روی آن کار می کرد از روی داربست به زمین سقوط کرد. او که دارای شکستگی در هر دو پا و دست و کمد است در حال حاضر در بیمارستان امام حسین تهران بستری است. متاسفانه او دفترچه ی بیمه ندارد و مشکل مالی نیز مزید بر علت شده است. خانواده این کارگر نه تنها نان آور خانه اش را از دست داده بلکه کرایه خانه و هزینه روزمره نیز بر مشکلاتشان اضافه شده است. کارگران فلزکار مکانیک ضمن آرزوی سلامتی برای او از کارگران می خواهد در موارد کار در ارتفاع بالا از لوازم ایمنی استفاده کنند.

سود انبوه سازان در غیربهداشتی کردن مسکن مهر

انبوه سازان در مسکن مهر به خاطر سود بیشتر ، گچ کاری و نقاشی را از مسکن مهر حذف کرده و به جای آن موادی را انتخاب کردند که نه استاندارد دارد و نه بهداشت تایید کرده است. تا به این وسیله سود کلانی به جیب انبوه سازان سرازیر شود. این موادی که در مسکن مهر به کار گرفته شده اسمش "بلکا" می باشد و هر متر مربع آن برای انبوه سازان ۳۰۰۰ تومان تمام می شود که حتی پول خرید گچ هم نمی باشد ولی الیافی غیر بهداشتی است. با استفاده از بلکا به جای گچ و رنگ ، گرد و خاک در آن جای گرفته و به هیچ وجه تمیز نمی شود. چرا نظارت کنندگان در این مورد چشم پوشی می کنند . من می دانم استفاده از مواد بلکا برای کسانی که چه کارگرباشند و چه کارگر نباشند و همچنین خانواده ی آنها خطرناک است هم از نظر بهداشتی و هم از نظر نگهداری سرما. چون این مواد را از روی بتون به کار می گیرند قدرت آنه به اندازه ی گچ نیست که در برابر سرما مقاومت کند و سرما به داخل اینگونه واحدها رسوخ می کند. چون کار من این است ، می دانم ضخامت این مواد بلکا به اندازه ی ضخامت گچ نمی باشد. حالا من می پرسم چطور می توان بر این کار چشم پوشی کرد. یک خانواده ای که پول خرید خانه ندارد و می خواهد از این راه خانه دار شود باید سلامتی اش به این صورت به خطر بیافتد ؟ آیا ناظران وزارت مسکن نمی دانند که این کار کاملاً غیر بهداشتی است ؟ چرا می دانند اما آنها به خاطر جیب انبوه سازان به این طریق سود بیشتری برای انبوه سازان مهیا می کنند. وگرنه گر فتن جلوی این کار برای ناظرین مستقر در پروژه های مسکن مهر کاری ندارد. اما متاسفانه برای آنها آنچه مهم است سرازیر شدن سود بیشتر در جیب هایشان است نه جان انسانها.

ممکن است کسانی باشند که بگویند از روی بتون گچ نمی توان زد. اما برای این کار هم تکنولوژی جدید راهکاری دارد و آن هم استفاده از گچ پیش ساخته ی کناف می باشد.



برای روشن شدن قضیه ی سود بیشتر اگر حساب کنیم که یک واحد ۶۰ متری مسکن مهر ۱۸۰ متر گچ می برد و ۱۸۰ متر هم نقاشی و اگر برای گچ کاری و نقاشی یک واحد متری ۱۲۰۰۰ تومان مصالح گچ و نقاشی و دستمزد مربوطه را حساب کنیم برای یک واحد با استفاده از مواد بلکا چیزی در حدود ۷۵ درصد تا ۸۰ درصد برای پیمانکار صرفه جویی در هزینه ها می شود.

استفاده از گچ و رنگ $۱۲۰۰۰ \times ۱۸۰ = ۲۱۶۰۰۰۰$

استفاده از بلکا $۱۸۰ \times ۳۰۰۰ = ۵۴۰۰۰۰$

حسین امیدی ، کارگر نقاش و فعال سندیکای کارگران نقاش و تزیینات تهران

بنام خدا

تعریف سندیکا از زبان خودش

من سندیکا هستم

من در سرتاسر دنیا ، در زمین خدای یکتا در همه جوامع یکسان هستم. من استقلال و آزادی و تفکر سیاسی فرد فرد انسان ها هستم. برای من همه یکسان هستند. سیاه-سفید-عرب-عجم-شیعه-سنی-کلیمی-مسیحی-بودایی-کارگر-کارفرما

اما کارگران را بیشتر دوست دارم. چون بوی تعفن رانت خواری های بعضی از کارفرماها مخصوصا در جامعه شما مرا رنج می دهد.

باز هم می گویم من همان سندیکا هستم. اگر شما دست به دست هم بدهید و طبق قانون جامعه خودت مرا به اتحادیه تبدیل کنی مرا پیدا کرده ای. باز هم می گویم من سندیکا هستم. من در سختی ها و رنج ها و در خوشحالی ها و در همه جا با شما هستم. من در زندانها نیز با شما هستم. برای من فرقی ندارد. چه کسانی در خوشحالی ها با من باشد و در سختی ها مرا ترک کرده است باز من سندیکا هستم. کسی که در سختی ها مرا ترک کند. او خودش را ترک کرده است. او ایمان به خودش را ترک کرده است. او نمی تواند زهنش را در سیاهی ها پاک کند و به استقلال برسد. کسی که خودش را ترک می کند. و نمی تواند خودش را دریابد در سختی ها مرا نیز از یاد می برد. اودشمن من است.

باز هم من همان سندیکا هستم و در همه حال تمام افراد را در آغوش می گیرم.

تقدیم به پیک سندیکای شرکت واحد

گوهری (عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران)

۸۵/۱۲/۲۵



تغییر یکنواختی از زبان خودش بنام خدا
من سید کاظم
من در هر کما سر دنیا در زمین خدای یکتا در همه جوامع یلسان هستم
من استقلال و آزادی و تفکر سیاسی فرد فرد انسانها هستم
صاحب برای من همه یلسان هستند . سیاه - سفید - عرب - عجم - شیم - سنی -
کلیسی - مسیحی - بدای - کارگرد - کارفرما -
اما کارگران را بیشتر دوست دارم . چون بدی تحقق رانت خواری های
بعضی از کارفرماها مخصوصاً در جامعه شما در رنج می دهد
باز هم می گویم من همان سید کاظم هستم . اگر شما دست به دست هم
به حید وطنی قانون جامعه خود را به انکار تبدیل نکنی . مرا پدید آوری
باز هم می گویم من سید کاظم هستم . من در سختی ها و رنجها و دشواری ها
و در همه جا با شما هستم . من در زندانها نیز با شما هستم . برای من
فرقی ندارد . چه با کسانی در خوشحالی ها با همی باشد و در سختی ها در ترک کرده است
باز من سید کاظم هستم . کسی که در سختی ها در ترک کند ، او خودش را ترک کرده است
او ایمان به خودش را ترک کرده است . او نمی داند زهنش را از سیاه ها پاک کند
و به استقلال برسد . کسی که خودش را ترک می کند ، وطن نداند خودش را در یا بد رنجها
مرا نیز از یاد می برد . او دشمن من است .
باز هم من همان سید کاظم هستم و در همه حال تمام افراد را به آغوش می گیرم
تقدیم به یک سید عارف شریعت و احد
۱۵ شهریور ۱۳۸۲



غول جهانخوار



تو ای کارگر بهر خود کار کن
بسی خانه ویران از این سودجوست
ز رونق فتاده از او اقتصاد
نه چون او به بهتان و اعمال زور
که هر کس برد بهره از کار خویش
در این کشمکش بین عدل و ستم
جهان غرق خون است زین دیوخوا
به حکم زمانه راه در پیش گیر
که از کوششت حق نشیند به بار
چو بر کام زحمتکشان شد زمان

نه از بهر غول جهانخوار کن
رها خود از این مردم آزاد کن
تو آن را ز تدبیر پر بار کن
به انسان نوازی تو رفتار کن
به حکم عدالت چنین کار کن
ستمدیده از خواب بیدار کن
تو رسوا چنین دیو خونخوار کن
ره آورد ها را تو بسیار کن
وزین پس نظارت به بازار کن
تو آن روز بر کام دل کار کن

از این ره توان ره به مقصود برد

جهان را به دست عدالت سپرد

علی جعفری مرندي "کارگر"